

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ولادیمیر ایلیچ لنین  
برگردان از: جواد راستی پور  
۲۷ اگست ۲۰۱۶

## ماجرای اجوائی

هنگامی که مارکسیست ها می گویند برخی گروه ها ماجراجو هستند، ویژگی های بسیار معین و خاص اجتماعی و تاریخی یک پدیده را در مد نظر دارند، پدیده ای که هر کارگر دارای آگاهی طبقاتی باید با آن آشنا باشد. تاریخ سوسیال دموکراسی روس مملو است از گروه های کوچکی که برای یک ساعت یا چند ماه پدیدار می شوند، در حالی که هیچ ریشه‌ای در میان توده‌ها ندارند (و سیاست بدون توده‌ها سیاستی ماجراجویانه خواهد بود)، این گروه ها فاقد اصول جدی و پایداری هستند. در کشوری خرده بورژوائی، که از یک دوره تاریخی بازسازی بورژوائی عبور می کند، این امر که دسته های رنگارنگ روشنفکران به کارگران پیوندند، **اجتناب ناپذیر** است و این روشنفکران می کوشند همه انواع گروه هائی را که خصلتی ماجراجویانه، در مفهومی که بالاتر بیان شد، دارند، به وجود آورند. کارگرانی که نمی خواهند فریب بخورند باید هر گروه را مورد بررسی دقیق قرار دهند و مشخص کنند که اصول آن گروه چقدر جدی است، و چه ریشه‌هایی در میان توده‌ها دارد. به کلمات اعتماد نکنید؛ همه چیز را مورد بررسی دقیق قرار دهید – شعار کارگران مارکسیست چنین است.

بگذارید مبارزه بین ایسکرائیسم\* و اکونومیسم را در سالهای ۱۹۰۲-۱۸۹۵ به یاد آوریم. اینها دو گرایش در تفکر سوسیال دموکراتیک بودند. یکی از آنها پرولتاری و مارکسیستی بود، که آزمایش تجربه سه سال کارزار پیش برده شده توسط ایسکرا را گذرانده بود، و همه کارگران پیشروی که تصمیمات ایسکرائی در زمینه تاکتیک ها و تشکیلات را که به نحوی دقیق و واضح فرموله شده بودند متعلق به خود می دانستند، آن را آزموده بودند. دیگری، اکونومیسم، گرایشی بورژوائی و فرصت طلبانه بود که سعی داشت کارگران را تابع لیبرال ها کند.

به جز این دو گرایش مهم، تعداد زیادی گروه های کوچک و بی ریشه وجود داشتند (سوبودا، بوربا[۱]، گروهی که جزوات برلین را منتشر می کرد، و غیره). اینها مدت هاست فراموش شده‌اند. اگر چه تعداد سوسیال دموکرات های درستکار و باوجدان در این گروه ها کم نبود، اما این گروه ها **ثابت کردند** که ماجراجو هستند به این مفهوم که نه اصول پایدار و جدی، برنامه، تاکتیک، تشکیلات داشتند و نه ریشه‌ای در میان توده‌ها.

\* خط مشی طرفداران نشریه ایسکرا ارگان سوسیال دموکرات های روسیه. این نشریه از پایان سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ توسط لنین و همفکران او و از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ توسط منشویک ها منتشر می شد – ویراستار فارسی

از این رو، و فقط از این روست که انسان های جدی باید گرایش ها و گروه های کنونی را - با مطالعه تاریخچه جنبش، با تعمق درباره اهمیت ایدئولوژیک تئوری های مشخص، و آزمودن عبارات با معیار واقعیت ها - ارزیابی کنند. تنها ساده لوحان به کلمات اعتماد می کنند.

پراودیسم\*\* گرایشی است که در مورد همه مسائل مربوط به تاکتیک ها، تشکیلات و برنامه پاسخ ها و قطعنامه های مارکسیستی ارائه داده است (۱۹۰۸، ۱۹۱۰، ۱۹۱۲ و در فبروری و تابستان ۱۹۱۳). این تصمیمات از زمان ایسکرای قدیم (۳-۱۹۰۱) تا کنون، حتی اگر از کنگره لندن (۱۹۰۷) حرفی نزنیم، از جدی ترین پیوستگی برخوردار بوده اند. صحت این تصمیمات با تجربه پنج یا شش ساله (۱۹۰۸-۱۴) همه کارگران پیشروی که این تصمیمات را **متعلق به خود** دانستند، ثابت شده است. پراودیسم چهار پنجم کارگران دارای آگاهی طبقاتی روسیه (۵۳۰۰ گروه سوسیال دمکرات کارگری از ۶۷۰۰ گروه در دو سال و نیم) را متحد کرده است.

*انحلال طلبی گرایشی است که تاریخچه آن به حدود بیست سال پیش برمی گردد، زیرا این گرایش ادامه مستقیم اکونومیسم (۱۹۰۲-۱۸۹۵) و فرزند منشویسم (۱۹۰۳-۸) است. ریشه ها و محتوای لیبرال - بورژوازی این گرایش در تصمیمات رسمی (۱۹۰۸ و ۱۹۱۰) تصدیق شده اند؛ تعجبی ندارد که انحلال طلبان حتی از منتشر کردن کامل آنها می ترسند! عقاید لیبرالی انحلال طلبان تماماً به هم پیوسته و از یک نوع هستند: مرگ بر «فعالیت زیرزمینی»، مرگ بر «ارکان»،\* طرفداری از حزبی علنی، مقابله با «جنون اعتصاب»، مخالفت با شکل های عالی تر مبارزه، و غیره. انحلال طلبان در «اجتماع» لیبرال - بورژوازی برای مدتی طولانی از حمایت قوی کادت ها و روشنفکران غیرحزبی (و شبه حزبی) برخوردار بوده اند. انحلال طلبی گرایشی جدی است، فقط گرایشی مارکسیستی و پرولتاری نیست، بلکه لیبرال - بورژوازی است. تنها مردم نادان می توانند از «آشتی» با انحلال طلبان سخن گویند. تکیه از پورتال است.*

حالا دیگر گروه هائی را که به عنوان «گرایش» خود را مطرح می کنند در نظر بگیرید. ما آنها را می شماریم: (۱) گروه و پریود به اضافه آلکسینسکی؛ (۲) گروه قبلی به اضافه بوگدانف؛ (۳) گروه قبلی به اضافه وویف؛ (۴) پلخانفست ها؛ (۵) «بلشویک های حزبی» (که در حقیقت آشتی طلبان هستند: مارک سومر و گروهش)؛ (۶) تروتسکیست ها (یعنی تروتسکی حتی بدون وجود سمکوفسکی)؛ (۷) «قفقازی ها» (یعنی آن (An) منهای قفقاز).

ما گروه هائی را که در **مطبوعات** به آنها اشاره شده است برشمرديم. آنها در روسیه و خارجه اظهار داشته اند که می خواهند «گرایش ها» و گروه های **جداگانه** ای باشند. ما سعی کردیم فهرست تمام گروه های روسی را با کنار گذاشتن غیرروسی ها بیاوریم.

تمام این گروه ها، بدون استثنا، نماینده ماجراجوئی محض هستند.

خواننده خواهد پرسید «چرا؟ به چه دلیل؟».

تاریخچه دهه گذشته (۱۹۰۴-۱۹۰۴)، که بسیار پرحادثه و مهم است، دلیل این امر را ارائه کرده است. طی این ده سال اعضای این گروه ها نامیدانه ترین، رقت انگیزترین و مضحک ترین تزلزل را بر سر مسائل جدی مربوط به تاکتیک ها و تشکیلات داشته اند، و **ناتوانی مطلق** خود را در به وجود آوردن گرایش های ریشه دار در میان توده ها نشان داده اند.

---

\*\* خط مشی راهنمای روزنامه پراودا ارگان بلشویک ها که از ماه مه ۱۹۱۲ به بعد در سن پترزبورگ منتشر می شد - ویراستار فارسی  
\* منظور اصطلاح «سه رکن» در نشریات قانونی و در گردهمائی های علنی بلشویک هاست که ناظر بر سه شعار انقلابی یعنی جمهوری دموکراتیک، مصادره تمام املاک زمینداران و ۸ ساعت کار روزانه است که تا فبروری ۱۹۱۷ از سوی بلشویک ها ترویج و تبلیغ می شد - ویراستار فارسی

پلخائف را که بهترین آنهاست در نظر بگیرید. خدماتی که او در گذشته انجام داده بسیارند. طی بیست سال بین ۱۸۸۳ و ۱۹۰۳ او مقالات عالی زیادی نوشت، به خصوص آنهایی که علیه فرصت طلبان، ماخیست ها و نارودنیک ها بودند. اما از ۱۹۰۳ پلخائف در مورد مسائل مربوط به تاکتیک ها و تشکیلات به مضحک ترین شکل نوسان کرده است: (۱) اگست ۱۹۰۳ - او بلشویک بود؛ (۲) نومبر ۱۹۰۳ (شماره ۵۲ ایسکرا) - طرفدار آشتی با منشویک های «فرصت طلب»؛ (۳) دسمبر ۱۹۰۳ - یک منشویک پرشور؛ (۴) بهار ۱۹۰۵ - پس از پیروزی بلشویک ها - طرفدار «وحدت» بین «برادران در حال دعوا»؛ (۵) اواخر ۱۹۰۵ تا میانه ۱۹۰۶ - دوباره منشویک؛ (۶) میانه ۱۹۰۶ - شروع کرد به این که گهگاهی از منشویک ها فاصله بگیرد، و در لندن در ۱۹۰۷ آنها را (مطابق تصدیق چروانین) به خاطر «آنارشسیسم تشکیلاتی» شان رد کرد؛ (۷) ۱۹۰۸ - گستی از انحلال طلبان؛ (۸) ۱۹۱۴ - چرخشی نوین به سوی انحلال طلبان. پلخائف از «وحدت» با آنها طرفداری می کند، بدون آن که قادر باشد یک کلمه قابل فهم در توضیح این امر بگوید که این وحدت با چه شرایطی دست یافتنی است، چرا وحدت با آقای پوترسف ممکن شده و چه تضمینی وجود دارد که شرایط مورد توافق رعایت شوند؟

با پشت سر گذاشتن یک دهه از چنین تجربه‌ای می توانیم با اطمینان بگوئیم که پلخائف قادر است امواج کوچکی ایجاد کند، اما نتوانسته و هیچ گاه هم نخواهد توانست، یک «گرایش» پدید آورد.

ما کاملاً وضع پروادیستها را که با رضایت مقالات پلخائف علیه انحلال طلبان را منتشر کردند، درک می کنیم. آنها نمی توانستند مقالاتی را که در انطباق کامل با تصمیمات ۱۰-۱۹۰۸، علیه انحلال طلبان بودند، رد کنند. حالا پلخائف - همراه با انحلال طلبان، بوگدانف و سایرین - عباراتی را درباره وحدت «همه گرایش ها» تکرار می کند. ما مؤکداً این «خط مشی» را، که باید بی رحمانه با آن مبارزه کرد، محکوم می کنیم.

در هیچ کجای جهان احزاب کارگری گروه هائی از روشنفکران و «گرایش ها» را متحد نمی کنند؛ آنها کارگران را با شرایط زیر متحد می کنند: (۱) پذیرش و به کار بستن تصمیمات مارکسیستی مشخص در مورد مسائل مربوط به تاکتیک و تشکیلات؛ (۲) تبعیت اقلیت کارگران دارای آگاهی طبقاتی از اکثریت.

پروادیستها طی دو سال و نیم (۱۴-۱۹۱۲) به این وحدت بر مبنای طرد مطلق مخالفان «فعالیت زیرزمینی»، تا حد چهار پنجم دست یافته‌اند. نادان ها ممکن است به پروادیست ها دشنام داده آنها را فراکسیونیست، انشعابگر و غیره بخوانند، اما این عبارات و دشنام ها وحدت کارگران را از بین نمی برند ...

اکنون پلخائف تهدید به نابودی وحدت اکثریت می کند. ما با آرامش و قاطعیت به کارگران می گوئیم: به کلمات اعتماد نکنید. آنها را با معیار واقعیت ها آزمایش کنید، و آنگاه خواهید دید هر قدمی که هر یک از گروه های ماجراجوی فوق الذکر بردارد نوسان نامیدانه و رقت انگیز آنها را با وضوح هر چه بیشتری آشکار خواهد کرد.

رابوچی، شماره ۷

۹ جون ۱۹۱۴

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۰

## توضیحات

۱- گروه سوبودا Svoboda (آزادی) توسط ی. او. زلنسکی (نادژدین) در مه ۱۹۰۱ بنیان گذاشته شد. خود را گروهی «سوسیالیست - انقلابی» می خواند و نشریه‌ای با نام سوبودا در سویس منتشر می کرد (که دو شماره از آن چاپ شد - شماره ۱ در ۱۹۰۱ و شماره ۲ در ۱۹۰۲). این گروه همچنین این نشریات را منتشر کرد: «در آستانه انقلاب، مروری بر مسائل تئوری و تاکتیک ها» شماره ۱، گاهنامه اوتکیتکی Otkitki (نظرات) شماره ۱، جزوه‌ای برنامه‌ای با عنوان

«احیای انقلابیگری در روسیه» و غیره. گروه سوپودا مروج عقاید تروریسم و اکونومیسم بود و هماهنگ با اکونومیست های سن پترزبورگ علیه ایسکرا و کمیته سن پترزبورگ ح. ک. س. د. ر فعالیت می کرد. موجودیت گروه در ۱۹۰۳ خاتمه یافت.

گروه بوربا Borba (مبارزه) در تابستان ۱۹۰۰ در پاریس تشکیل شد و مرکب بود از د. ب. ریازانف، ی. م. استکلوف و ا. ل. گوروپچ. نام بوربا در مه ۱۹۰۱ توسط این گروه پذیرفته شد. این گروه در انتشارات خود تئوری انقلابی مارکسیسم را تحریف و آن را با روحی آئین پرستانه و مکتبی تفسیر می کرد. این گروه مخالف نظریات لنین درباره اصول حزب سازی بود. نظر به انحرافات گروه بوربا از دیدگاه ها و تاکتیک های سوسیال دمکراتیک، فعالیت های نفاق افکنانه و ارتباط نداشتن آن با سازمان های سوسیال دمکرات درون روسیه، به آن اجازه شرکت در کنگره دوم داده نشد. این گروه با تصمیم کنگره دوم ح. ک. س. د. ر. منحل شد.